

Research Article

**Social Classes from the Perspective of the Holy Qur'an
and Ways of Dealing with Them**

Mohsen Ghanbari Nik¹

Ebrahim Abdollah²

Received: 22/06/2022

Accepted: 31/12/2022



Abstract

The purpose of this study is to identify the concept and examples of social classes from the perspective of the Qur'an and how to deal with them. Societies are seen as distinct forms of human communities that form social structures within themselves, draw relationships according to them, and establish interaction and confrontation with each other based on them. It seems that reasons such as cultural, biological, material differences and the ability of individuals and groups to seize nature and take advantage of other species have gradually caused the formation of social classes. Components such as power and wealth are the basis for the

1. Assistant Professor at the Department of Communication and Cultural Propagation, University of Islamic Education and a member of the Department of Social Studies at Humanities Institute of Al-Mustafa International University. Iran. Qom (corresponding author). ghanbarinik@maaref.ac.ir.

2. Associate Professor, Faculty of Humanities, Al-Mustafa International University, Qom, Iran. aibroba2020@gmail.com.

* Ghanbarinik, M. & Abdullah, E., (1401 AP). Social classes from the perspective of the Holy Qur'an and Ways of Dealing with Them. *Journal of Islam and Social Studies*, 8(39), pp. 102-130. DOI: 10.22081/JISS.2022.64256.1932.

● © Author (s). This is an open-access article distributed under the terms of the Creative Commons Attribution-Non Commercial 4.0 International License (<http://creativecommons.org/licenses/by-nc/4.0/>) which permits copy and redistribute the material just in noncommercial usages, provided the original work is properly cited.

formation of a group of classes, and elements such as God-seeking and spiritualism have become the basis for the formation of another part of the social classes. In other words, the type of attitude and action of a group of human beings, which was focused on worldly factors, caused the creation of a group of classes, and the attitude and action of some others focused on the hereafter, formed distinct social classes. The question of this research, which was carried out via a descriptive, analytical method and by using sources of evidence, is what social classes are like from the perspective of the Qur'an; What are the factors of their creation and what are their characteristics and how is the way of dealing with each of the mentioned social classes. Achieving ideal results from this study helps to read and analyze more deeply the factors of formation of social classes and as a result, the reasons for the social gap in the current situation, and subsequently to use the solutions to face this social phenomenon as a desirable model in today's societies.

Keywords

Social class, sociological, theory, the Holy Qur'an.

پښتونستان ګاونډي علوم او مطالعات فرانسې
پښتونستان ګاونډي علوم او مطالعات فرانسې

مقاله پژوهشی

طبقات اجتماعی از دیدگاه قرآن کریم و شیوه‌های مواجهه با آنان

محسن قنبری نیک^۱ ابراهیم عبدالله^۲

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۰۴/۰۱ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۱۰/۱۰

©Author(s).



چکیده

هدف از این مطالعه، شناسایی مفهوم و مصادیق طبقات اجتماعی از دیدگاه قرآن و نحوه مواجهه با آنها است. جوامع به‌عنوان شکل‌های متمایزی از اجتماعات انسانی دیده می‌شوند که در درون خود ساختارهای اجتماعی تشکیل داده و متناسب با آنها روابطی را ترسیم نموده و بر مبنای آنها تعامل و مواجهه با یکدیگر را وضع می‌کنند. به‌نظر می‌رسد، دلایلی همچون تفاوت‌های فرهنگی، زیستی، مادی و نوع توان‌مندی افراد و گروه‌ها در تصرف طبیعت و بهره‌گیری از دیگر هموعان، به‌تدریج سبب شکل‌گیری طبقات اجتماعی شده است. مولفه‌هایی مانند: قدرت و ثروت مبنای شکل‌گیری دسته‌ای از طبقات و عناصری همچون خداجویی و معنویت‌گرایی مبنای شکل‌گیری بخشی دیگر از طبقات اجتماعی شده است. به‌عبارت دیگر، نوع نگرش و کنش جمعی از افراد انسانی که معطوف به عوامل دنیوی بوده است، سبب ایجاد دسته‌ای از طبقات شده و نگرش و کنش معطوف به آخرت برخی دیگر، طبقات اجتماعی متمایزی را شکل داده است. مسئله این پژوهش که با روش توصیفی، تحلیلی و با بهره‌گیری از منابع اسنادی انجام شده آن است که طبقات اجتماعی از منظر قرآن چگونه می‌باشند؛

۱. استادیار گروه ارتباطات و تبلیغ فرهنگی، دانشگاه معارف اسلامی و عضو گروه مطالعات اجتماعی موسسه علوم انسانی جامعه المصطفی. ایران. قم (نویسنده مسئول).
ghanbarinik@maaref.ac.ir

۲. دانشجوی دکتری قرآن و علوم اجتماعی جامعه‌المصطفی العالمیه، کوتونو، بنین.
aibroba2020@gmail.com

* قنبری نیک، محسن؛ عبدالله، ابراهیم. (۱۴۰۱). طبقات اجتماعی از دیدگاه قرآن کریم و شیوه‌های مواجهه با آنان.

فصلنامه علمی - پژوهشی اسلام و مطالعات اجتماعی، ۸(۳۹)، صص ۱۰۲-۱۳۰.

DOI: 10.22081/JISS.2022.64256.1932

عوامل ایجاد آنها چه مؤلفه‌هایی بوده و دارای چه ویژگی‌هایی هستند و نیز شیوه مواجهه با هر یک از طبقات اجتماعی یادشده چگونه است. دست‌یابی به نتایجی مطلوب از این پژوهش کمک می‌کند تا در شرایط کنونی نیز عوامل شکل‌گیری طبقات اجتماعی و به تبع آن، دلایل شکاف اجتماعی را عمیق‌تر بازخوانی و تحلیل کرده و متعاقب آن راهکارهای مواجهه با این پدیده اجتماعی را به‌عنوان الگویی مطلوب در جوامع امروزی نیز به کار بست.

کلیدواژه‌ها

طبقه اجتماعی، جامعه‌شناختی، نظریه، قرآن کریم.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

مقدمه

موضوع «طبقات اجتماعی»، در پژوهش‌های علوم اجتماعی از اهمیت زیادی برخوردار است؛ زیرا همواره موضوعی ضروری در زندگی جمعی انسان بوده است. اهمیت این موضوع، بدان جهت است که تأثیرات زیادی در شکل‌دهی نقش و جایگاه افراد و گروه‌های انسانی به همراه داشته و نیز مبنای بهره‌مندی از فرصت‌ها و مواهب طبیعی و اکتسابی در جوامع بوده است. پدیده نابرابری اجتماعی در جوامع باستانی و مدرن با تقسیم کار اجتماعی رسمیت می‌یابد تا تخصص‌هایی که به نقش‌های مختلف کمک می‌کند، به‌منظور برآوردن نیازهای افراد و گروه‌ها افزایش یابد و این همان چیزی است که باعث می‌شود جامعه به ایجاد همگنی در بین اعضای خود، به‌منظور تضمین تداوم آن به‌عنوان یک سیستم کلی دست یافته و طبقات اجتماعی نقش خود را در ثبات نظم اجتماعی، اقتصادی و حتی سیاسی جامعه ایفا کنند.

بی‌تردید پیدایش جامعه مدنی مبتنی بر سازوکارهای تخصصی و همگونی آگاهی اجتماعی از خود به‌عنوان یک طبقه مهم و دارای هویت خاص برای نظم‌بخشی به جهان پیرامونی بهره برده است و نه تنها در درون یک جامعه غربی، بلکه برای نظام جهانی، طبقات اجتماعی ویژه‌ای تعریف کرده که خود در رأس آن قرار دارد.

پرسش این تحقیق آن است که در بینش اصیل اسلامی مبتنی بر کلام وحی، چه نوع طبقه‌بندی اجتماعی تصور شده است و مبنای این طبقه‌بندی چیست؟ به‌یقین اسلام دیدگاه خاصی دربارهٔ عناصر پیش‌برندهٔ زندگی اجتماعی دارد و سازوکارهای والائتری برای رسیدن به این هدف تعریف کرده است. آموزه‌های قرآنی، فراتر از خرد و اندیشه انسانی، نظم اجتماعی انسان‌ها را ترسیم کرده و نه تنها برای بهره‌مندی انسان از مواهب دنیوی، سازوکاری ارائه کرده، بلکه به دلیل رویکرد اخروی و حیات ابدی انسان، ضرورتاً مبنای تقسیم‌بندی گروه‌های اجتماعی و نیز سازوکارهای رسیدن به سعادت و حیات ابدی مطلوب را تناسب با فطرت انسانی و تدبیر خداوند حکیم قرار داده است.

هدف از پژوهش حاضر دستیابی به این مبانی و نیز انواع طبقات اجتماعی مورد نظر قرآن است تا بتوان با تکیه بر آن، اولاً جامعه کنونی را ارزیابی کرده و نیز برای جامعه

مطلوب، مدلی فراهم کرد. این الگو می‌تواند مبنای بهره‌مندی افراد و گروه‌های اجتماعی از نعمت‌های طبیعی الهی و همچنین معیاری برای سنجش شایستگی‌ها و کسب منزلت و نقش‌های اجتماعی باشد. در آن صورت است که می‌توان تحقق جامعه مطلوب اسلامی را انتظار داشت.

۱. ویژگی‌های عمومی طبقات اجتماعی

تقسیم اجتماع به طبقات یا اقشار اجتماعی در طول تاریخ انواع مختلفی داشته است و جامعه‌شناسان به طور کلی و صرف نظر از مواضع نظری متفاوتشان، به ویژگی‌های اصلی طبقات اجتماعی شناخته‌شده در جوامع بشری اشاره می‌کنند (رشوان، ۲۰۱۰م، ص ۸). تمامی طبقات اجتماعی، دو ویژگی اصلی را دارند و یا در پی تحقق آن هستند:

۱-۱. یکپارچگی اجتماعی

نوعی از زندگی‌ای که در آن هر فردی می‌خواهد از آزادی مطلق خود بی‌حد و اندازه برخوردار شود، صحیح نیست؛ بلکه لازمه زندگی جمعی، وابستگی اعضا به یکدیگر و وجود منافع مشترک است که همگان در آن شریک هستند. این اشتراک و وابستگی سبب ایجاد نوعی از وحدت و یکپارچگی خواهد بود که لازمه تداوم حیات جمعی و نیز طبقه اجتماعی است. کما علم انانی و مطالعات فرنگی

دینکن میچل آن را این‌گونه تعریف می‌کند: «گروهی که با تفاوت سطح اجتماعی از دیگران متمایز می‌شوند و عوامل مختلفی از جمله درآمد، سطح تحصیلات، حساب، نسب و غیره آن را تعیین می‌کند (شروخ، ۲۰۰۴م، ص ۲۱۳).

با رهایی مطلق انسان از هر محدودیت یا شرطی، امکان تداوم حیات جمعی آسان نیست. قرآن کریم نیز به مواردی از آثار رویگردانی افراد از دستورات الهی، اشاره می‌کند؛ چنان‌که می‌فرماید: «اگر (از خدا و رسولش) رویگردان شوید و رها شوید، جز این از شما انتظار نمی‌رود که در زمین فساد کنید و پیوندهای خویشاوندی خود را قطع کنید» (محمد، ۲۲).

۲-۱. تعادل اجتماعی

تعادل اجتماعی، به معنای تعادل بین اعضای جامعه در سطح زندگی است؛ بدین معناست که فرصت کسب درآمد نزد اعضای جامعه به یک درجه‌ای قابل قبولی وجود داشته باشد که به هر فردی اجازه دهد در سطح عمومی زندگی کند؛ یعنی همه افراد از یک استاندارد زندگی برخوردار باشند (صدر، ۱۹۸۸م، صص ۷۸۵-۷۸۶).

اسلام از سویی، مال‌اندوزی و توجه به امور دنیا و افزایش ثروت را نکوهش کرده و از سویی دیگر، دعوت به رهبانیت، شکنجه بدن و محروم‌ساختن آن از خوبی‌های زندگی را رد کرده است و همه تأکید آن میانه‌روی و رعایت حدود تعادل اجتماعی است؛ بر این اساس، طبقه متوسط، اکثریت قاطع جامعه اسلامی را تشکیل می‌دهد.

۲. تقسیم‌بندی نظری طبقات جامعه

با تاملی اجمالی در این ویژگی‌ها، به لحاظ نظری می‌توان سه طبقه را در این باره برشمرد:
 ۱. طبقه اجتماعی؛ ۲. طبقه سیاسی؛ ۳. طبقه اقتصادی.

۲-۱. طبقه اجتماعی

عموم اجتماعات انسانی که مردم آن را می‌شناختند، با طبقه مشخص می‌شدند و به این دلیل این اجتماعات با تفکیک کردن انواع طبقات مختلف تقسیم می‌شدند (الخلوانی، ۱۹۹۹م، ص ۱۹). تأملی در تاریخ زندگی انسان‌ها نشان می‌دهد که پیوندهای مختلفی از هزاران سال تاکنون وجود داشته است که سواحل غربی و آفریقا را در مناطق یمن، حضرموت و عمان در سواحل شرقی آفریقا- جایی که اعراب از آنجا عبور می‌کردند- را به هم پیوند می‌داد. دانش و تجربه انسان‌ها در مورد چگونگی بهره‌مندی از خورشید، سیارات، بادها و دریانوردی زمینه‌هایی از این پیوندها بوده که سبب شد تا سفرهای دریایی و زمینی به طور عمده با رویکرد اقتصادی یا کشف منابع جدید شکل بگیرد؛ از این رو اعراب اولین کسانی بودند که شرق آفریقا را شناختند و کشف کردند و با

گروه‌های ساکن در این مکان‌ها تماس گرفته و در آنجا با آنها روابط تجاری برقرار کردند. علی‌رغم این تعاملات و ارتباطات گسترده، وجه تمایز گروه‌ها و قبایل، نوع طبقه اجتماعی آنان بود.

۲-۲. طبقه سیاسی

بی شک انسان، مهم‌ترین عنصر جامعه است که در آن زندگی می‌کند، رشد کرده و سبب پدیده‌هایی می‌شود و از او ارزش‌ها و آرمان‌هایی را که عقیده و اندیشه و حتی وجدان او را تشکیل می‌دهد نفی می‌کند و همه درگیر آن می‌شوند. بدون استثنا این روابط آن طور که صاحبان آنها می‌خواهند پیش نمی‌روند؛ زیرا باید اصولی داشته باشند که تابع آنها باشد و اقتداری داشته باشد که این اصول را عملی کند و به آنها قدرتی بدهد که بدون آنها نمی‌توانستند داشته باشند (اقتدار بر افراد). ماکس وبر معتقد بود که با تأیید سیاست داخلی و خارجی، افزون بر بعد سیاسی، یک جنبه اصولی را نیز کنترل می‌کند. «دین از دایره‌ای پیروی کنید که قانون خاص خود را دارد و آن دایره‌ای است که نباید با منافع طبقات و گروه‌های اجتماعی حرفه‌ای تعیین شود» (وبر، ۲۰۱۱م، ص ۵۴)؛ بنابراین نظریه قشربندی اجتماعی ماکس اجرا می‌شود.

۲-۳. طبقه اقتصادی

اقتصاد، عملی است که روابط توزیع منابع مادی را بر اساس اصول عدالت اجتماعی و جانشینی عمومی انسان بر روی زمین سامان می‌دهد (صدر، ۲۰۰۱م، ص ۳۱). خدای تعالی نیز با تأکید بر توزیع متعادل ثروت میان همه افراد و طبقات انسانی، می‌فرماید: «تا (ثروت فقط) در میان ثروتمندان شما دست به دست نشود» (حشر، ۷)؛ بنابراین گردش انحصاری پول و نقدینگی فقط در طبقات متمکن ممنوع است. از آنجا که در جامعه قرآنی، بر فعالیت، کار، تولید و نیز تعاون و بخشش تأکید می‌شود، هر نوع تبدیلی و سستی در کار و بی‌تفاوتی نسبت به دیگران مردود است.

۳. تقسیم‌بندی عینی طبقات اجتماعی

ثروت مهم‌ترین وسیله تمایز عینی طبقات اجتماعی و حفظ آن در جوامع مدرن است؛ زیرا می‌توان ثروت را به فرزندان خود منتقل کرد و ساختار طبقاتی موجود برای یک گروه یا فرد استانی را حفظ یا ماندگار کرد (محمود عوده، ۲۰۰۵م، ص ۲۲۷). ثروت، زمینه‌ساز دسترسی به قدرت و بسیاری از منزلت‌های اجتماعی در جوامع انسانی پیشرفته است. جامعه‌شناسان به طور کلی سه سطح بالا، متوسط و پایین را سطوح اجتماعی طبقه‌بندی و معرفی می‌کنند:

۳-۱. طبقه بالا

طبقه بالا فرد یا گروهی است که می‌تواند بیشترین ثروت را داشته باشد. پول نه تنها دسترسی به کالاهای مادی را فراهم می‌کند، بلکه به قدرت و اختیارات زیادی نیز دسترسی پیدا می‌کند. اعضای طبقه بالا به عنوان رهبران شرکت‌ها و صاحبان ثروت، تصمیماتی می‌گیرند که بر وضعیت شغلی افراد تأثیر می‌گذارد. چنانکه تنها چند نفر به‌عنوان صاحبان رسانه می‌توانند بر هویت جمعی یک ملت تأثیرگذار باشند. آنها شرکت‌های بین‌المللی، سازمان‌های منطقه‌ای و ایستگاه‌های تلویزیونی بزرگ، برنامه‌های رادیویی، روزنامه‌ها، مؤسسه‌های انتشاراتی و امتیازات ورزشی را اداره می‌کنند و حتی به‌عنوان اعضای هیئت مدیره مهم‌ترین دانشگاه‌ها، بر نگرش‌ها و ارزش‌های فرهنگی تأثیر می‌گذارند (برکات، ۲۰۱۹م، ص ۲۰۱). *گناه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی*

۳-۲. طبقه متوسط

بسیاری از مردم خود را طبقه متوسط می‌دانند، اما بسته به اینکه کاربرد این مفهوم در کجاست و یا از چه منظری تحلیل می‌شود، ایده‌های متفاوتی در مورد معنای آن وجود دارد.

۳-۳. طبقه پایین

طبقه پایین، به‌عنوان طبقه کارگر شناخته می‌شود. طبقه پایین در مقایسه با طبقه

متوسط، سابقه تحصیلی و درآمد کمتر و نیز فرصت‌های بسیار محدودی دارند. آن‌ها به مهارت یا تجربه قبلی کمی نیاز دارند و اغلب کارهای معمولی را تحت نظارت دقیق انجام می‌دهند.

۴. شکل‌گیری طبقات اجتماعی

تاریخچه شکل‌گیری طبقات اجتماعی از جمله موضوعات مهم بوده که بسیاری از اندیشمندان علوم اجتماعی به آن توجه داشته‌اند. گرچه تشکیل لایه اجتماعی یک مفهوم علمی پیشرفته است؛ اما در علوم مختلف و در نوشته‌های عربی برای بیان معانی مختلف نیز به کار رفته است. زمین‌شناسان از کلمه رتبه برای توضیح لایه‌های اشکال مختلف سنگ استفاده کرده‌اند (سالم، ۱۹۸۷م، ص ۱۳۵). مفهوم طبقه در زمینه طبقه‌بندی مورخان سیره و معازی نبوی به کار می‌رفت و می‌گفتند: «طبقه اول و دوم و سوم. و غیره، و هر دو کاربرد، شامل دو ایده طبقه‌بندی و متمایز است». در کتاب‌های انساب نیز به نوعی از طبقات اجتماعی یاد شده است و شرح حال اعراب را بر حسب نسب و فضایل و امتیازات آنها به‌ویژه پیش از اسلام درج کرده است. در اواخر عصر امویان نیز که فرقه‌گرایی پدید آمد و گستره حکومت اسلامی گسترش یافت، به دلایل متعددی جامعه مسلمانان بر مبنای امتیازات نژادی و فضایل نسبی و رابطه با قدرت انواعی از طبقات اجتماعی را شکل داد که با آموزه‌های اسلامی ناسازگار بود.

می‌توان گفت در دوران معاصر، تعریف مارکسیستی از این مفهوم، منشأ شکل‌گیری طبقه اجتماعی است. ایجاد جوامع جدید بعد از رنسانس، مبتنی بر تضاد بین طبقات اجتماعی بوده است و این تضاد پس از پیدایش مالکیت، در اولین نظریه‌های توسعه آغاز شده است. ابزار تولید، منشأ طبقه در دیدگاه مارکس با تضاد طبقاتی مرتبط است. او معتقد بود که همه شرایط سیاسی، فرهنگی و اقتصادی جامعه بازتابی از مبارزه طبقاتی است. در نظریه‌های سرمایه‌داری، نیز گرچه تفاوت‌هایی در نوع و تحلیل از طبقه وجود دارد، روح همان تعریف مارکسیستی حاکم است و از همین رو در هدف از این نوع نظام‌بندی که منافع اقتصادی و اجتماعی است، مشترک‌اند.

۵. دیدگاه‌های اندیشمندان درباره طبقات اجتماعی

۵-۱. ابن‌خلدون

ابن‌خلدون نوعی از قشربندی را در کشورهای اسلامی تبیین می‌کند که در آن پادشاه نماینده کنترل سیاسی و شاخص تمایز اجتماعی است و در برابر گروه فئودال، دهقان فقیر حضور دارد که رابطه قدرت حاکم بین آنهاست؛ بنابراین طبقه مبتنی بر مالکیت خصوصی بر ابزار تولید نیست، بلکه این عنصر قدرت است که همه را حقوق تعیین می‌کند و حق فرمان دارد و دیگران حق اطاعت دارند (ابن‌خلدون، ۱۳۸۶م، ص ۳۷۲).

۵-۲. کارل مارکس

کارل مارکس معتقد است که طبقات اجتماعی از قدیم الایام در جوامع فئودالی به دلیل عامل مادی «مالکیت» وجود داشته است. مارکس در تبیین دگرگونی اجتماعی به شیوه‌ای تاریخی و ماده‌گرا بر اصل بحث و مناظره تکیه می‌کند. از منظر او، طبقه اجتماعی یکی از مهمترین پدیده‌هایی است که منجر به درگیری و انقلاب و دگرگونی تمدنی و اجتماعی می‌شود، تمدن‌ها و دوره‌های تاریخی به آنها ویژگی خاصی می‌بخشد. یونانی، رومی و مانند آن منجر به برخورد منافع و تبدیل جامعه قدیم از جامعه برده‌ای به جامعه اربابی شد و همین امر در مورد زمین‌داران و دهقانان «رعیت» نیز صادق بود و این امر منجر به پیدایش طبقه جدید و صنعتی شد و جامعه به دو طبقه اجتماعی متضاد، طبقه کارفرمایان و طبقه کارگر تقسیم شد (نیقولا، ۱۹۵۶م، صص ۱۴۴-۱۴۵). با توجه به اندیشه مارکس دو مؤلفه قابل توجه است:

الف) مبارزه طبقاتی

نظریه مبارزه طبقاتی مارکس، فرآیند تولید را اساس زندگی اجتماعی می‌داند و برای اینکه فرایند تولید اتفاق بیفتد، باید ابزارهای تولید وجود داشته باشد. مهم‌ترین ابزار تولید، نیروی کار است و از آنجا که کارگر احساس می‌کند، کارفرما منافع خود را

در نظر دارد و او را استثمار می کند، دچار تضاد منافع با آنها شده و او را وارد چرخه مبارزه خواهد کرد.

ب) تنوع تعارض

تعارض ممکن است بین دو نفر یا دو گروه یا دو طبقه ایجاد شود و دامنه آن می تواند گسترش یابد و بین ملت ها و مردم نیز رخ دهد؛ همچنین تعارض ممکن است مستقیم و رودررو باشد و یا در خفا رشد کرده باشد و مظاهر غیرقانونی مانند: قتل و ترور و تخریب به خود بگیرد و درگیری هایی را در زندگی اجتماعی به وجود آورد؛ مانند آنچه در عرصه های اقتصاد، سیاست، دین، معیارهای اخلاقی و مانند آن شاهد هستیم (عبدالگواد، ۱۹۷۹م، ص ۱۰۲).

۵-۳. ماکس وبر

وبر را از پیشگامان جامعه شناسی پیشرفته می دانند. مفهوم کنش اجتماعی، عنصر اصلی تشکیل دهنده طرح نظری وبر است. او کنش ها را در چهار دسته: معطوف به هدف، معطوف به ارزش، کنش سنتی و کنش عاطفی تقسیم بندی می کند. از نظر وی، کنش معطوف به هدف، نوع برجسته کنش در جامعه معاصر غربی است. عطف به همین مبنا، طبقه از منظر وبر، یک مفهوم جامعه شناسی صرف نیست و طبقات اجتماعی، جماعات حقیقی نیستند؛ بلکه نوعی اجتماعی شدن منافع گروهی از انسان ها به دلیل برخورداری یا عدم بهره مندی از نعمات یا توان مندی هایی است که احساس می کنند در یک موقعیت خارجی در آن واقع می شوند.

۵-۴. افلاطون

افلاطون در کتاب خود دولت شهری ایده آل یا ساکنان مدینه فاضله را تصور می کند که انسجام خردمندانه و نظمی هماهنگ بر آن حاکم است. حکمت، شجاعت،

خویشتر داری و عدالت، اصول حاکم مدینه فاضله او هستند. جامعه مورد نظر او به سه طبقه تقسیم می‌شوند: طبقه حاکمان (زامداران)؛ طبقه نگاهبانان (سربازان) و طبقه (عام) کارگران، صنعتگران و تربیت (سهیل عروسی، ۲۰۰۸م، ص ۱۷). حکمت تقسیم‌بندی این طبقات، دستگاه خلقت و نوع ماهیت و حقیقت انسان‌هاست که به گونه‌ای آفریده شده‌اند که شرایط ایفای نقش خاصی را در جامعه دارند. هر فردی از نظر توان‌مندی و ژنتیکی، آمادگی انجام یک کار خاص متناسب با خود را دارد و در نهایت واجد آن شرایط است؛ بر این اساس او موقعیت خاصی را در جامعه‌ای که در آن زندگی می‌کند، تصرف می‌کند.

به نظر می‌رسد نوع نگاه افلاطون به شکل‌گیری طبقاتی با معیارهای آفرینشی و یا نسبی، نوعی از «یک طبقه اجتماعی انعطاف‌ناپذیر را ارائه می‌دهد که در آن فرد به دنیا می‌آید و جز به سختی نمی‌تواند آن را ترک کند» (احمد رشوان، ۲۰۰۸م، ص ۳۹).

۱-۴-۵. طبقه حاکم

زامدار این مدینه، دارای ویژگی‌هایی مانند خویشتر داری و عدالت و دیگر خصلت‌های نیکویی است که بدون هیچ‌گونه چشم‌داشتی و به دلیل انجام وظایف زمامداری، بر مردم حکومت می‌کند. او روحش عقلانی است و میدان دانشش علم است؛ بر این اساس اگر زمامدار در پی مال، ثروت، قدرت و شهرت باشد، ستیز و نابودی جوامع انسانی را در پی خواهد داشت.

۲-۴-۵. طبقه سرباز

حراست از مدینه افلاطون، وظیفه سنگینی است که طبقه‌ای از مردم عهده‌دار آن هستند. این گروه دارای صفات شجاعت، دلیری و قدرت جسمانی بالایی هستند که به صورت خدادادی در وجود آنها نهفته است. اموال شخصی ندارند و زمام‌دار می‌باید حقوق و معیشت آنها را فراهم آورد.

اکثریت مردم در این طبقه قرار دارند که طبعی آرام و فرمان‌بردار داشته و علاقه زیادی به کسب و کار و جمع‌آوری مال و ثروت دارند. این گروه در پایین‌ترین طبقه و رتبه اجتماعی بوده و به مشاغل کشاورزی، بازرگانی و صنعتگری و مانند آن مشغول هستند.

۶. دیدگاه قرآن در مورد طبقه اجتماعی

وقتی رسول گرامی اسلام ﷺ بر مبنای آموزه‌های قرآن کریم جامعه اسلامی را بنا کرد و عمارت اسلامی در مدینه برپا شد، نه از ویژگی‌های قبایل و اقوام و نه از تعصبات و مفاخر جاهلی و نه از ویژگی‌های طبقات قبل سخن گفت؛ بلکه سعی داشت تا ویژگی‌های مثبت قومی و توان‌مندی‌های بالقوه مردم برای تشکیل اجتماع مسلمانان استفاده مناسب را ببرد؛ از این رو از روح جمعی حاکم بر قوم عرب برای یکپارچگی و صلح و وحدت آنها بهره برد و قبایل پراکنده عرب را به تدریج ذیل عنوان «امت اسلامی» جمع‌آوری کرد. همین اجتماع وحدت‌گانه، در کنار روحیات سلحشوری و دلیری و شجاعت برخی از اقوام، کمک کرد تا فتوحات بسیاری را شکل دهد و جغرافیای سرزمین اسلام را پهناور نماید.

رسول گرامی اسلام ﷺ بر محوریت تعاون و عدم تفاوت بین افراد جامعه اسلامی، روحیه نیکوکاری و اشتراک منافع و مواهب را ذیل اهداف اخلاقی و فرهنگی اسلام نهادینه و سبب تحول گروه‌ها و جوامع انسانی شد (مدرسی، ۲۰۰۶م، ص ۳۲). گرچه وجود امتیازات و تفاوت‌ها میان افراد و گروه‌های مسلمانی نیز، نوعی از طبقات اجتماعی را پدید آورد، اما محور و معیار این طبقات، یک معیارهای سنتی و انحصاری و همیشگی نبوده و افراد می‌توانستند با کسب معیارها و شرایطی، عضوی از طبقه اجتماعی، مورد نظر خود شوند. قرآن تفاوت و اختلاف بین مردم را در تمام ویژگی‌ها و امتیازاتی که امکان تفاوت در بین آنها وجود دارد؛ کار در جامعه انسانی بر اساس همین تفاوت‌ها تنظیم می‌شود، تأیید کرده است. انسان‌ها در علم، کسب ثروت، توان و ظرفیت‌های خدادادی، اخلاق و

به عبارتی؛ در ویژگی‌های طبیعی و اکتسابی با هم تفاوت دارند؛ چنانکه می‌فرماید: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا قِيلَ لَكُمْ تَفَسَّحُوا فِي الْمَجَالِسِ فَأْفْسَحُوا يَفْسَحَ اللَّهُ لَكُمْ وَإِذَا قِيلَ انشُرُوا فَانْشُرُوا يَرْفَعِ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَالَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ دَرَجَاتٍ وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرٌ» (مجادله، ۱۱)؛ بدین معنا که صاحبان دانش، درجه‌ای متفاوت از دیگران دارند. البته تنوع در افراد، گروه‌های انسانی و امت‌ها، وسیله‌آشنایی و همکاری است؛ نه وسیله دشمنی و فخرفروشی و تعصب‌ورزی بر ویژگی‌های نژادی و یا اکتسابی (العکد، ۱۳۹۱م، ص ۳۸).

۷. گونه‌بندی تفاوت‌ها از منظر قرآن

۷-۱. تفاوت‌های فردی

برخی از امتیازات و تفاوت‌ها در میان انسان‌ها، فردی است. یعنی یک فرد دارای ویژگی‌هایی است که با افراد انسانی دیگر تفاوت قابل توجه و معناداری دارد. این تفاوت ممکن است ذیل ویژگی‌های مثبت یا منفی باشد، و بر همین اساس هم افراد، می‌توانند نیکوکار و یا ظالم باشند. فردی که به دلیل شرایط زندگی و شکل‌گیری هویت فردی‌اش، و یا به واسطه قدرتی که کسب کرده و در وجودش جمع شده است و یا به سبب بهره‌برداری از توانایی‌ها موروثی و یا فرصت‌های اجتماعی، دارای ویژگی‌هایی شده، که ممکن است انواع بی‌عدالتی، ظلم و استکبار را انجام دهد و یا احسان و تعاون و خیرخواهی را انجام دهد. شکلی از تفاوت‌های فردی را نمایان می‌سازد.

قرآن کریم از افرادی با عنوان عبد صالح یاد می‌کند که دارای ویژگی‌های متفاوتی نسبت به دیگران بوده‌اند و یا از فرعون یاد می‌کند که به‌لحاظ فردی دارای تفاوت‌هایی با افراد جامعه خویش است. امثال فرعون، همواره مرتکب ظلم و استکبار می‌شوند و کلام و رفتار آنها متمایز از دیگران است.

۷-۲. تفاوت‌های جمعی

گروهی که با داشتن ویژگی‌ها و شاخصه‌های مشترک، تمایزی را با دیگر گروه‌های اجتماعی دارند و برای حفظ این امتیازات و اکنش‌های مشابه یا واحد دارند. همین وجوه

تمایزی، سبب شده تا طبقه‌ای خاص را در یک جامعه پدید آورند. این تمایزات هم به لحاظ مادی امکان‌پذیر است؛ مانند ثروتمندان و نیز به لحاظ معنوی امکان دارد؛ همچون متقین و خاشعین. این ویژگی‌های درون‌گروهی، دلیلی برای پیوند میان این جمع انسانی و وحدت آنها شده است؛ به طوری که همه این افراد انسانی، ذیل یک معنا، یعنی فرقه یا گروه معرفی می‌شوند. خداوند متعال می‌فرماید: «وَقَطَّعْنَا لَهُمُ إِثْمَهُ عَشْرَةَ أَسْبَاباً أُمَّماً»؛ و ما آنها را به دوازده گروه که هر یک از طایفه‌ای بودند، تقسیم کردیم (اعراف، ۱۶۰). واژه امت نیز به جمعی از انسان‌های دارای ویژگی‌های مشترک گویند که از منظر آموزه‌های دین اسلام، امت اسلامی، نوع متعالی از یک گروه یا فرقه بزرگ انسانی می‌باشد.

۸. انواع طبقات اجتماعی از منظر قرآن کریم

در قرآن کریم شاخص‌های اصلی برتری و ارزش در نزد خدای متعال، معنوی است و نه مادی؛ بنا به فرموده قرآن «رحمت پروردگار بهتر از اموالی است که اینان جمع کرده‌اند» (زخرف، ۳۲)؛ بر این اساس از منظر قرآن مزایای مادی مشروعیتی ندارند تا مبنای طبقه‌بندی افراد و گروه‌های انسانی شوند و نوع دسته‌بندی قشرهای مختلف جامعه بر مبنای شاخصه‌های معنوی و ارزش‌های الهی است. با این وجود، به نظر می‌رسد شیوه‌زیست و نوع رابطه‌ای که انسان‌ها در حیات دنیوی خویش، به‌ویژه در عرصه حیات اجتماعی ایجاد می‌کنند، انواعی از طبقات اجتماعی را پدید می‌آورد که قرآن کریم به آنها از باب توصیف و تذکر اشاره می‌کند؛ بر این اساس ارزش‌های معنوی بر می‌شمارد و نوع دیگری از طبقه‌بندی اجتماعی را با توجه به شرایط حاکم بر جامعه انسانی که محصول تعاملات انسانی است، بیان می‌کند. این تقسیم‌بندی به شکل زیر قابل ارائه است:

۸-۱. انواع طبقات اجتماعی بر اساس ارزش‌های الهی

۸-۱-۱. مؤمنان

ایمان، به معنای آرامش و اطمینان قلب و فقدان ترس و اضطراب است. دست‌یابی

انسان به آرامش با تکیه بر اعتقاد به خداوند و تصدیق او، از وجوه استفاده از واژه «آمن» برای واژه ایمان است. این واژه و مشتقات آن بیش از هشتصد مرتبه در قرآن کریم بیان شده که نشان از توجه و اهمیت آن در نزد خداوند متعال دارد. اکثر متکلمان شیعه امامیه، ایمان را تصدیق قلبی خدا، رسول و رسالت او دانسته‌اند. برخی دیگر مانند شیخ مفید، ایمان را تصدیق قلبی و اقرار زبانی و عمل جوارحی می‌داند (علم‌الهدی، ۱۳۷۰، ص ۵۳۶). از منظر علامه طباطبایی «ایمان، عبارت است از علم به چیزی با التزام به مقتضای آن، به طوری که آثار آن علم در عمل آشکار باشد (طباطبایی، بی‌تا، ج ۱۸، ص ۳۹۰).

به نظر می‌رسد ایمان مورد نظر قرآن که آن را مبنای طبقه خاصی از مسلمانان قرار داده است، ایمان به همه معارف الهی است و نه نسبت به بعضی از معارف؛ چنان‌که می‌فرماید: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا آمِنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَالْكِتَابِ الَّذِي نَزَّلَ عَلَيَّ رَسُولِهِ وَالْكِتَابِ الَّذِي أَنْزَلَ مِنْ قَبْلُ وَمَنْ يَكْفُرْ بِاللَّهِ وَمَلَائِكَتِهِ وَكُتُبِهِ وَرُسُلِهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ فَقَدْ ضَلَّ ضَلَالًا بَعِيدًا»؛ ای کسانی که ایمان آورده‌اید! به خدا و پیامبرش و کتابی که بر او نازل کرده و کتاب‌های (آسمانی) که پیش از این فرستاده است، ایمان (واقعی) بیاورید. کسی که خدا و فرشتگان او و کتاب‌ها و پیامبرانش و روز واپسین را انکار کند، در گمراهی دور و درازی افتاده است (نساء، ۱۳۶)؛ بنابراین ایمان به یکی از آن حقایق و معارف تمام نمی‌شود مگر با ایمان به همه معارف، بدون این که یکی از آنها استثناء شده و در نتیجه به بعضی از آنها ایمان بیاورند و به بعضی دیگر کفر بورزند که اگر چنین کنند، درحقیقت به همه کفر ورزیده‌اند. فقط چیزی که هست اینکه اگر علنی باشد، کافر و اگر باطنی باشد، منافق خواهند بود.

در قرآن کریم از نشانه‌های مهم ایمان، خداترسی عنوان شده است: «إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ إِذَا ذُكِرَ اللَّهُ وَجِلَتْ قُلُوبُهُمْ وَإِذَا تُلِيَتْ عَلَيْهِمْ آيَاتُهُ زَادَتْهُمْ إِيمَانًا وَعَلَىٰ رَبِّهِمْ يَتَوَكَّلُونَ»؛ مؤمنان، تنها کسانی هستند که هر گاه نام خدا برده شود، دل‌هایشان ترسان می‌گردد و هنگامی که آیات او بر آنها خوانده می‌شود، ایمانشان فزون‌تر می‌گردد و تنها بر پروردگارشان توکل دارند (انفال، ۲).

طبقه مؤمنان درای ویژگی‌های شناختی و رفتاری متعددی هستند که سبب تمایز آنها با دیگر گروه‌های اجتماعی می‌شود. در بُعد شناختی، آن‌ها هنگام یاد خدا، قلوبشان متأثر می‌شود: «إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ إِذَا ذُكِرَ اللَّهُ وَجِلَتْ قُلُوبُهُمْ» (انفال، ۲) اشاره به آن است؛ هر قدر بیشتر در آیات سیر و تأمل کنند، ایمانشان قوی‌تر و زیادتر می‌گردد، تا آنجا که به مرحله یقین می‌رسند؛ عبارت قرآنی: «وَ إِذَا تُلِيَتْ عَلَيْهِمْ آيَاتُهُ زَادَتْ هُمْ إِيمَانًا» اشاره به همین نکته دارد.

مؤمنان در بُعد رفتاری، از برپاکنندگان نماز می‌باشند و با خضوع و خشوع به عبادت پروردگار مشغول می‌شوند: «الَّذِينَ يَقِيمُونَ الصَّلَاةَ» (انفال، ۳) و همچنین از انفاق‌کنندگان در راه خدا هستند: «وَمِمَّا رَزَقْنَا هُمْ يَنْفِقُونَ» (بقره، ۳).

۸-۱-۲. کافران

از مفاهیم پُرکاربرد و دارای فراوانی زیاد در قرآن کریم، مفهوم کفر است. این واژه با مشتقات آن بیش از پانصد مرتبه در سوره‌های قرآن آمده است که به جهت جامع بودن و فراگیری مفهومی آن، عمده خصلت‌های نکوهیده و ناپسند ذیل معنای مفهومی آن و از مصادیقش به‌شمار می‌آیند. مفهوم «کفر» به‌تنهایی و مستقل از نسبت‌هایی که ممکن است به آن داده شود، یک معنایی دارد و هنگامی که در نظام قرآنی قرار می‌گیرد و نسبتی را با دیگر مفاهیم پیدا می‌کند، معانی دیگری می‌یابد. معنای اساسی کفر، ناسپاسی در مقابل خیر و احسانی است که به فرد رسیده است. چنان‌که از زبان فرعون خطاب به حضرت موسی عليه السلام چنین آمده است: «قَالَ أَلَمْ تُرَبِّكْ فِينَا وَ لِيداً وَ كَبَّيْتْنَا مِنْ عُمَرِكَ سِينِينَ * وَ فَعَلْتَ فَعَلْتِكَ الَّتِي فَعَلْتَ وَ أَنْتَ مِنَ الْكَافِرِينَ»؛ آیا تو را نزد خودمان به هنگام کودکی پرورش ندادیم و تو چند سال از عمرت را در میان ما نگذراندی و اما مرتکب شدی کاری را که از تو سر زد و تو از ناسپاس‌ها هستی (شعرا، ۱۸-۱۹). در اینجا مفهوم کفر، همان معنای اصلی یعنی ناسپاسی را دارد و در مقابل کار خیر پرورش و بزرگ‌شدن فرد آمده است.

اما در نظام معنایی قرآن کریم، واژه کفر، در ارتباط مستقیم با کلمه «الله» آمده و هر

جا که کفر آمده است، نسبت به مفهوم مقابلی که خداوند متعال انتظار داشت، معنای ضدی و متقابلی پیدا می‌کند. به طور مثال، آن‌گاه که سخن از ایمان می‌آید، کفر به معنای بی‌ایمانی نسبت به خداوند است. آن‌گاه که انتظار شکر از انسان می‌رود، کفر معنای ضد شکر است. وقتی از حالات مؤمنان سخن می‌گویید، کفر معنایی ضد آن حالات می‌یابد. مفاهیم اسلامی مانند تقوا از جمله دیگر واژگانی هستند که به تناسب موضوع، کفر در تقابل با آنها معنایی تازه می‌یابد. این‌گونه معانی را معانی نسبی می‌نامند که گاهی این معانی چنان پرکاربرد و شیوع دارند که معنای مستقل و اساسی واژه کمرنگ شده و چه بسا از بین می‌رود. نزد مفسران قرآن، مفهوم «کفر» نیز از جمله این واژگان معرفی می‌شود.

مهم‌ترین مفهوم قرآنی که در نظام معنایی قرآن کریم در تقابل با اصطلاح کفر، قرار گرفته است، مفهوم «ایمان» است. این دو مفهوم، هر یک حوزه‌ها و مصادیق متعدد معنایی دارند که در بسیاری از موارد در وضعیت مقایسه معنایی با یکدیگر قابل فهم و درک هستند؛ چنان‌که ایزوتسو می‌نویسد: «مفهوم ایمان، به‌عنوان والاترین ارزش اخلاقی و دینی اسلام را از طریق تجزیه و تحلیل مفهوم کفر؛ یعنی از جنبه منفی ایمان و به‌طور غیرمستقیم بهتر می‌توان روشن ساخت تا از روش مستقیم» (ایزوتسو، ۱۳۹۴، ص ۲۳۹). قرآن کریم می‌فرماید: «الَّذِينَ آمَنُوا يَقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَالَّذِينَ كَفَرُوا يقاتِلُونَ فِي سَبِيلِ الطَّاغُوتِ...»؛ کسانی که ایمان آورده‌اند در راه خدا کارزار می‌کنند و کسانی که کافر شده‌اند در راه طاغوت می‌جنگند. اهل ایمان در راه خدا و کافران در راه شیطان جهاد می‌کنند (نساء، ۷۶).

و نیز «إِنَّ اللَّهَ يَدْخُلُ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ وَالَّذِينَ كَفَرُوا يَتَمَنَّوْنَ وَيَأْكُلُونَ كَمَا تَأْكُلُ الْأَنْعَامُ وَالنَّارُ مَثْوًى لَهُمْ»؛ خدا کسانی را که ایمان آورده و کارهای شایسته کرده‌اند در باغ‌هایی که از زیر آنها نهرها روان است درمی‌آورد ولی کسانی که کافر شده‌اند و به‌ظاهر بهره می‌برند؛ همان‌گونه که چارپایان می‌خورند، اما جایگاه آنها آتش است (محمد، ۱۲). در اینجا تقابل کفر و ایمان هم از جهت سیر و سلوک آمده که مؤمنان در پی کار خیر و کافران دنبال تن‌پروری و

لذت‌های دنیوی هستند و هم از جهت تفاوت آنها در پاداش بیان شده است. بدین گونه که مؤمنان، روانه بهشت می‌شوند، ولی کافران وارد دوزخ می‌گردند.

۸-۱-۳. فاسقان

عمل فسق، به رفتار آگاهانه‌ای اطلاق می‌شود که از دایره شمول هنجارهای عقلی و شرعی خارج است. واژه «فسق» در لغت، به معنای خروج از حق آمده است؛ چنانکه در قرآن کریم درباره رفتار ابلیس، آمده است: «كَانَ مِنَ الْجِنَّ فَفَسَقَ عَنْ أَمْرِ رَبِّهِ»؛ یعنی او از جن بود و از دستور خدایش خارج شد (کهف، ۵۰). در کتاب مفردات راغب قرآن نیز درباره ریشه واژه فسق چنین آمده است: «فَسَقَ فَلَانٌ: حَرَجَ عَنِ حَجْرِ الشَّرْعِ»؛ فلانی فاسق شد، بدین معناست که از منع شرع خارج گردید (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق، واژه فسق).

«فسق» در برخی از مصادیق قرآن کریم به معنای اعمالی به کار رفته که با عقل، سازگار نیست؛ یعنی نه تنها با شرع موافق نیست، بلکه ضد عقل هم هست؛ چنانکه می‌فرماید: «وَالَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا يَمَسُّهُمْ الْعَذَابُ بِمَا كَانُوا يَفْسُقُونَ»؛ و آنان که دلایل روشن و قاطع ما را تکذیب کردند، به دلیل آن که فاسق گردیدند، دچار عذاب می‌شوند (انعام، ۴۹).

فاسق ممکن است از نظر اعتقادی مشکلی نداشته باشد و اندیشه او درست باشد، ولی در عمل و رفتار بیرونی، اعمال و کردارش، نادرست باشد. با این اساس، یک فرد مؤمن، هنگامی به وصف فسق متهم می‌گردد که در جامعه، اعمال و رفتارهایش، ضد شرع و هنجارهای شرعی حاکم بر جامعه باشد. فاسق همچنین به نهی از منکر و تذکرات و توصیه‌های پرهیزکارانه، مخالفت می‌ورزد و تغییری در رفتار خود ایجاد نمی‌کند.

۸-۱-۳-۱. مصادیق فسق

فسق نیز از جمله واژه‌های چندمعنایی و پرتکرار در کلام وحی است و در مواجهه با اعمال متفاوت شرعی و عقلی، معنایی تازه و ضد آنها پیدا می‌کند. به نمونه‌هایی از این

تعدد معنایی واژه فسق و ویژگی فاسقان، در قرآن کریم، اشاره می‌شود:

در سوره نور، خداوند متعال پس از توصیه بندگان به ایمان آوردن و وعده‌دادن به نیکوکاران مبنی بر پاداش این عمل خیر، یک تهدید ضمنی به فاسقان می‌نماید: «وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ كَمَا اسْتَخْلَفَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ وَلَيُمَكِّنَنَّ لَهُمْ دِينَهُمُ الَّذِي ارْتَضَى لَهُمْ وَلَيُبَدِّلَنَّهُمْ مِنْ بَعْدِ خَوْفِهِمْ أَمْنًا يَعْبُدُونَنِي لَا يُشْرِكُونَ بِي شَيْئًا وَمَنْ كَفَرَ بَعْدَ ذَلِكَ فَأُولَئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ»؛ خدا به کسانی از شما بندگان که ایمان آورند و نیکوکار گردند وعده فرمود که عاقبت در زمین خلافت‌شان دهد؛ چنانکه امت صالح گذشته را جانشین پیشینان آنها نمود، و دین پسندیده آنان را (اسلام) تمکین و تسلط عطا کند و به همه آنان پس از خوف و اندیشه از دشمنان ایمنی کامل دهد که مرا به یگانگی، بی‌هیچ شرک و ریا پرستش کنند و بعد از آن، هر که کافر شود، پس در حقیقت همان فاسقان تبهارند (نور، ۵۵).

بدین معنا که اگر شخص نسبت به حق آگاهی یابد و به آن ایمان آورد، ولی بعد از ایمان، کفر ورزد، در حکم فاسق شناخته می‌شود؛ البته می‌توان براساس این آیه کسانی را هم که تنها به حق آگاه شده و نسبت به آن شناخت یافته‌اند، ولی رفتارهای مخالفی خود را انجام می‌دهند و طبق موازین شرع رفتار نمی‌کنند، از فاسقان دانست.

در سوره مائده، رویگردانی از حکم خداوند را نشانه‌ای دیگر از فاسقان ذکر می‌کند؛ چنان که خطاب به پیامبر اسلام ﷺ می‌فرماید: «و به آنچه خدا فرستاده میان آنها حکم کن و پیرو خواهش‌های ایشان مباش، و بیندیش که مبدا تو را فریب دهند و در بعض احکام که خدا به تو فرستاده تقاضای تغییر کنند. پس اگر از حکم خدا روی گردانیدند، بدان که خدا می‌خواهد آنها را به عقوبت برخی از گناهان‌شان گرفتار سازد و همانا بسیاری از مردم فاسق هستند» (مائده، ۴۹)؛ بر این اساس اگر فردی از قضاوت پیامبر که مجری حکم الهی است رویگردانی کند، از طبقه فاسقان به شمار می‌آید.

در سوره انبیاء، صفت دیگری از طبقه فاسقان معرفی می‌شود: «وَأُولَئِكَ آتَيْنَاهُ حُكْمًا وَعِلْمًا وَنَجَّيْنَاهُ مِنَ الْقَرْيَةِ الَّتِي كَانَتْ تَعْمَلُ الْخَبَائِثَ إِنَّهُمْ كَانُوا قَوْمَ فَاسِقِينَ»؛

و لوط را هم مقام حکم‌فرمایی و علم عطا نمودیم و او را از شهری که اهلش به اعمال زشت (کار پلید لواط) می‌پرداختند، نجات دادیم که آنها بسیار بدکار و مردمی فاسق بودند (انبیاء، ۷۴).

ارتکاب اعمال انحراف جنسی و همجنس‌گرایی معنای دیگری از فسق و ویژگی گروه فاسقان است که در این آیه شریفه، با عنوان «قوم سوء» از آنها یاد شده است. تعلق به امور مادی، وصف دیگر طبقه فاسقان است: «وَيَوْمَ يَعْرُضُ الَّذِينَ كَفَرُوا عَلَى النَّارِ أَدْهَبْتُمْ طَيِّبَاتِكُمْ فِي حَيَاتِكُمُ الدُّنْيَا وَاسْتَمْتَعْتُمْ بِهَا فَالْيَوْمَ تُجْرَوْنَ عَذَابَ الْهُونِ بِمَا كُنْتُمْ تَسْتَكْبِرُونَ فِي الْأَرْضِ بِغَيْرِ الْحَقِّ وَبِمَا كُنْتُمْ تَفْسُقُونَ»؛ و روزی که کافران را بر آتش دوزخ عرضه کنند (به آنها گویند) شما (لذات بهستی و) خوشی‌هایتان را در زندگانی دنیا از بین بردید و بدان لذات دنیوی برخوردار و دل‌باخته بودید، پس امروز به عذاب ذلت مجازات می‌شوید؛ چون در زمین به ناحق تکبر می‌کردید و راه فسق را پیش می‌گرفتید (احقاف، ۲۰).

۲-۸. انواع طبقات اجتماعی بر اساس امور دنیوی

۱-۲-۸. طبقه مستکبران

واژه «تکبر» به معنای خودبزرگ‌پنداشتن آمده است (ابن‌منظور، ۵۱۴ق، ذیل واژه کبر) و آن را حالتی نفسانی دانسته‌اند که شخص متکبر دیگران را در برابر خود حقیر و خوار می‌شمارد؛ حالتی که در گفتار و رفتار شخص نمود پیدا می‌کند (نراقی، ۱۳۸۶، ص ۳۸۰). در قرآن کریم تکبر از صفات بسیار نکوهیده بشر شمرده شده است. در برخی آیات به کلمه متکبر تصریح شده است؛ آیاتی که دوزخ را جایگاه متکبران معرفی می‌کند (زمر، ۶۰، غافر، ۷۶) از این جمله است. در برخی آیات نیز با کلمات مستکبر (نحل، ۲۳) و استکبار (نساء، ۱۷۳) و خرامنده فخر فروش (مُخْتَالٍ فَخُورٍ) (لقمان، ۱۸؛ حدید، ۲۳) به این معنا اشاره شده است.

برای تکبر اقسامی نیز ذکر کرده‌اند که شامل تکبر در برابر خدا، تکبر نسبت به پیامبران و تکبر در برابر دیگر انسان‌ها است (فیض کاشانی، ۱۴۰۹ق، ص ۹۱).

تکبر در برابر خدا را بدترین قسم تکبر خوانده‌اند که خاستگاه آن نادانی و گمراهی است؛ همچون تکبر نمود و فرعون و دعوی خدایی آنان (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۷۰، ص ۱۹۵).

۸-۲-۱. مصادیق فرقه مستکبر

گروه استکبار، کسانی‌اند که بر جوامع خود یا مردمان تسلط دارند و بر اساس سلاطین، تمایلات و نظرات خود کامه‌ای چنین شیوه‌ای را برگزیدند؛ به طوری که همه سعی آن‌ها بر این است که بر دیگران غلبه کنند و وصف تکبر را عینیت بخشند. این طبقه، شامل مصادیق زیر است:

۸-۲-۱-۱. مترفین (ثروتمندان)

واژه «مترف»، به معنای ایستادگی در نعمت و عادت کردن به نعمت زیاد است. مترف کسی است که ثروت زیادی دارد و در بهره‌وری از آن همان‌گونه که تمایل دارد، رفتار می‌کند؛ به عبارت دیگر ثروتمند شخصی است که فزونی نعمت، زندگی مرفهانه‌ای برای او ساخته و امکانات وسیع مادی، او را مغرور و غافل از خدا و نقش خود پدید آورده است و لذا طغیان‌گر و عصیان‌گر شده است، به شکلی که با تکیه بر همین غرور، نسبت به دیگران، تکبر می‌ورزد و در پی تسلط بر آن‌هاست. آیات الهی، این گروه را با ویژگی‌های زیر معرفی می‌کند:

الف) فخر فروشی دارند؛ چنان که می‌فرماید در کلام این طبقه، چنین جملاتی بیان می‌شود: «نحن إكثَرُ إِمَوالا و إِولادا»؛ ما دارای بیشترین مال و اولاد هستیم. یعنی؛ فخر و تکبر به سبب داشتن مال و اولاد بیشتر (سبا، آیه ۳۵).

ب) این طبقه مخالف حق و عدل هستند؛ چنان که می‌فرماید: «وَمَا أَرْسَلْنَا فِي قَرْيَةٍ مِنْ نَذِيرٍ إِلَّا قَالَ مُتْرَفُوهَا إِنَّا بِمَا أُرْسِلْتُمْ بِهِ كَافِرُونَ»؛ و ما هیچ رسول بیم‌دهنده‌ای در دیاری نفرستادیم؛ جز آنکه ثروتمندان عیاش آن دیار (به رسولان) گفتند: ما به آنچه شما را به رسالت آن فرستاده‌اند، کافریم (سبا، ۳۴).

ج) این گروه، به معاد و حیات پس از مرگ اعتقادی ندارند: «انهم كانوا قبل ذلك

مترفین و كانوا يصرون على الحنث العظيم...؛ آن‌ها قبلاً مترف (ثروتمند) بودند و بر گناه بزرگ (شرک) اصرار داشتند و (از روی استهزا) می‌گفتند: آیا هنگامی که مُردیم و استخوان ما خاک شد، باز هم زنده خواهیم شد؟ (واقعه، ۴۵-۴۷).

د) این گروه، تأکید بر تقلید کورکورانه از آیین گذشتگان خود دارند؛ چنان‌که می‌فرماید: «وَكَذَلِكَ مَا أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ فِي قَرْيَةٍ مِنْ نَذِيرٍ إِلَّا قَالَ مُتْرَفُوهَا إِنَّا وَجَدْنَا آبَاءَنَا عَلَىٰ أُمَّةٍ وَإِنَّا عَلَىٰ آثَارِهِمْ مُقْتَدُونَ»؛ ما قبل از تو هیچ انذارگری را به‌سوی جامعه نفرستادیم؛ مگر آن‌که مترفین آن گفتند: ما پدرانمان را پیرو آیینی یافتیم و خودمان نیز پیرو همان آیین هستیم (زخرف، ۲۳).

۸-۲-۱-۱. حاکمان طاغوتی

کلمه «طاغوت»، هشت مرتبه در قرآن کریم آمده است و مراد از آن، خدایان دروغین و مردمان متجاوز و طاغی است. این‌ها افرادی هستند که در مقابل دعوت انبیا مخالفت ورزیدند و از هیچ توطئه‌ای در برابر پیامبران فروگذار نکردند. طاغوت عبارت است از هر متجاوز و هر معبودی جز خدای متعال (قریشی، ۱۳۶۳، ج ۴، ص ۲۲۴)؛ بر این اساس فرمانروایان طغیان‌گر و مستکبر کسانی هستند که در رأس نظام قرار دارند و از امکانات زیادی برخوردارند و با تکیه بر همین امکانات مادی، خود را معبود دیگران می‌دانند و از این‌رو بر آنها حکومت کرده و همه امور جامعه را با صلاح خویش تدبیر می‌کنند. مصادیق این طبقه، ویژگی‌های زیر را دارند:

الف). ادعای خدایی دارند؛ چنان‌که فرعون گفت: «وَقَالَ فِرْعَوْنُ يَا أَيُّهَا الْمَلَأُ مَا عَلِمْتُ لَكُمْ مِنْ إِلَهِ غَيْرِي...»؛ فرعون گفت: ای اشراف! من برای شما غیر از خود خدایی سراغ ندارم (قصص، ۳۸).

ب). در جامعه، فساد و طغیان می‌کنند: «ادْهَبْ إِلَىٰ فِرْعَوْنَ إِنَّهُ طَغَىٰ»؛ اینک به جانب فرعون روانه شو که وی سخت طغیان کرده است (طه، ۲۴) و نیز در آیه‌ای دیگر می‌فرماید: «إِنَّ فِرْعَوْنَ عَلَا فِي الْأَرْضِ وَجَعَلَ أَهْلَهَا شِيْعًا يَسْتَضَعِفُ طَائِفَةٌ مِنْهُمْ يُذَبِّحُ أَبْنَاءَهُمْ وَيَسْتَحْيِي نِسَاءَهُمْ إِنَّهُ كَانَ مِنَ الْمُفْسِدِينَ»؛ همانا فرعون در زمین تکبر و

گردنکشی آغاز کرد و میان اهل آن سرزمین تفرقه و اختلاف افکند، طایفه‌ای از آنها را سخت ضعیف و ذلیل می‌کرد، پسرانشان را می‌گشت و زنان‌شان را زنده می‌گذاشت. همانا فرعون مردی بسیار مفسد و بداندیش بود (قصص، ۴).

ج) با انبیا و اوصیای الهی به جدال و نزاع برمی‌خیزند؛ چنان‌که می‌فرماید: «الْغَمَّ تَرَ إِلَىٰ آلِیِّ الدَّیِّ حَاجَّ إِبْرَاهِیْمَ فِی رَبِّهِ أَنْ آتَاهُ اللَّهُ الْمُلْکَ»؛ آیا ندیدی که پادشاه زمان ابراهیم علیه السلام به دلیل حکومتی که خدا به او داده بود درباره (یکتایی) خدا با ابراهیم به جدال برخاست؟ (بقره، ۲۵۸).

۲-۲-۸. طبقه مستضعفان

از جمله واژه‌هایی که در قرآن معمولاً همراه با واژه مقابل خود یافت می‌شود و در کنار آن معنای روشن‌تری می‌یابد، واژه «استضعاف» است که برای آن معانی متعددی بیان می‌شود: الف) محروم شدن ب) ضعیف پنداشته شدن و به حساب نیامدن و ج) ضعیف بودن (ضعف بدنی، مالی و مانند آن).

بر این اساس، به نظر می‌رسد استضعاف، به معنای اول و دوم، مفهوم مستکبر را تداعی می‌کند؛ زیرا تا مستکبر نباشد، استضعافی شکل نمی‌گیرد. در معنای سوم که ضعف بدنی و عقلی مقصود است، نیازی به وجود مستکبر نیست؛ گرچه ممکن است، مستکبر به‌طور غیرمستقیم اثرگذار باشد. به هر صورت می‌توان گفت در جوامع بشری همواره وجود مستضعف حاکی از وجود مستکبرانی با عناوین ثروتمندان، زورگویان، صاحبان قدرت، اشراف‌زاده و امثال آن است. عطف به معنای مذکور، می‌توان برای طبقه مستضعفان، مصادیق زیر را برشمرد:

۱-۲-۲-۸. مستضعفان حقیقی

افراد و گروهی که در تقابل با مستکبران هستند و مراد از متضعف در اصطلاح مشهور نیز همین گروه است. آن‌ها کسانی‌اند که همواره دعوت انبیای الهی را لیبیک گفته و زیر پرچم و شعار آنها بر علیه طاغوتیان و زورمداران مبارزه می‌کنند. در ادامه به

برخی از مهم‌ترین ویژگی این‌گونه مستضعف، اشاره می‌شود:

الف) همواره مورد ظلم و ستم مستکبران بودند: «وَأَذْكُرُوا إِذْ أَنْتُمْ قَلِيلٌ مُسْتَضْعَفُونَ فِي الْأَرْضِ...» (انفال، ۲۶).

ب) خداوند وعده رهبری و حاکمیت آنها در روی زمین را داده است: «وَتُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتُضْعِفُوا فِي الْأَرْضِ وَنَجْعَلَهُمْ أَئِمَّةً وَنَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ»؛ و ما اراده داشتیم که بر آن طایفه ضعیف و ذلیل کرده شده در آن سرزمین منت گذارده و آنها را پیشوایان (خلق) قرار دهیم و وارث (ملک و جاه فرعونیان) گردانیم (قصص، ۵)؛ چنان‌که در گذشته چنین امری را انجام داده است: «وَأَوْرَثْنَا الْقَوْمَ الَّذِينَ كَانُوا يُسْتَضْعَفُونَ مَشَارِقَ الْأَرْضِ وَمَعَارِبَهَا»؛ و طایفه‌ای را که فرعونیان ذلیل و ناتوان می‌داشتند وارث مشرق و مغرب زمین گردانیدیم... (اعراف، ۱۳۷).

۸-۲-۲-۲. اعوان‌ظلمه

این بخش از مستضعفان، به دلیل ضعف فکری و حتی مالی و نیز ترس از مستکبران، در جبهه استکبار قرار می‌گرفتند و همراه مستکبرات، در مقابل انبیاء قرار گرفته و مبارزه می‌کردند. این‌ها به تعبیر شهید صدر اعوان‌ظلمه هستند و در واقع پیروان و حامیان و رعیت مستکبران و فرعونیان هستند و پشتوانه بقا و استمرار فرعون‌گرایی و چارچوب‌های آن را تشکیل می‌دهند (صدر، ۱۳۶۹، ص ۲۶۸).

نتیجه‌گیری

طبقه اجتماعی در تعاریف مشهور انسانی و مدرن، ویژگی‌ای برای گروهی از افراد انسانی است که دارای اشتراکاتی از قبیل قدرت، ثروت و منزلت اجتماعی بوده و یا ویژگی‌های آفرینشی و نسبی همچون زمامدار، سرباز و عامه مردم را دارا هستند. قرآن کریم به عنوان راهنمای کامل زندگی فردی و جمعی انسان‌ها، معیارهای کاملاً متفاوت و حقیقت‌گونه‌ای را برای تقسیم‌بندی گروه‌های انسانی قرار داده است.

با تأمل در مفاهیم آیات وحی و نیز بررسی دیدگاه مفسران قرآن کریم، به نظر

می‌رسد معیار طبقات اجتماعی مورد نظر قرآن تفاوت معناداری با طبقات اجتماعی مرسوم در جوامع انسانی است. معیارهای اساسی برای تقسیم‌بندی گروه‌های اجتماعی ناظر به ارزش‌های الهی و معنوی است؛ و کسانی که دارای خصایص ارزشی و معنوی مورد نظر خداوند متعال هستند، در یک طبقه قرار می‌گیرند و همین متصف بودن به یک صفت معنوی، آن‌ها را با دیگر افراد و گروه‌های اجتماعی متمایز می‌کند. چنان‌که گروه مؤمنان، متصف به اوصاف شناختی و رفتاری ویژه‌ای می‌شوند که با دیگر گروه‌های تفاوت معناداری پیدا می‌کنند. کافران، با تنوع معنایی که برای مفهوم کفر در آیات الهی آمده است، گروهی از انسان‌ها هستند که همین وصف کافر بودن در برابر نعمات الهی، سبب تمایز آنها از گروه‌های دیگر شده است، به‌ویژه گروه‌هایی که کافر در تقابل با آنها معنای روشنی پیدا می‌کند.

در کنار این اصل اساسی برای تقسیم‌بندی طبقات اجتماعی مورد نظر قرآن کریم، در مقام توصیف و از باب بیان واقعیت‌ها و تجربیات زندگی جمعی انسان‌ها، برخی از آیات الهی انواعی از طبقات اجتماعی را بیان می‌کنند که در اثر تعامل میان انسان‌ها شکل گرفته است و لذا توصیف ویژگی‌های این نوع از طبقه اجتماعی را در آیات الهی شاهد هستیم.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
 رتال جامع علوم انسانی

فهرست منابع

* قرآن کریم

۱. ابن خلدون، عبدالرحمن. (۱۳۸۶م). مقدمه. مصر: دارالعلم.
۲. ابن مکرّم، ابوالفضل جمال‌الدین، ابن منظور. (۵۱۴ق). لسان العرب. شماره نشریه حوزه.
۳. احمد رشوان، حسین عبدالحمید. (۲۰۰۸م). طبقات اجتماعی و جامعه‌شناسی_تحصیل در جامعه‌شناسی. مصر: بنیاد جوانان دانشگاه مصطفی مشرفه اسکندریه.
۴. احمد رشوان، حسین عبدالحمید. (۲۰۱۰م). رهبری_ مطالعه در جامعه‌شناسی روان‌شناسی، اداری و سازمانی. ناشر: مصر: بنیاد جوانان دانشگاه مصطفی مشرفه اسکندریه.
۵. ایزوتسو، توشی هیکو. (۱۳۹۴). مفاهیم اخلاقی و دینی (مترجم: فریدون بدره‌ای). تهران: نشر فروزان روز.
۶. برکات، علی اسعد. (۲۰۱۹م). جامعه‌شناسی (چاپ اول). دمشق: وزارت آموزش عالی.
۷. الحلوانی، سعد بدیر. (۱۹۹۹م). تاریخ نوین آفریقا (چاپ اول). مصر: خانه کتاب.
۸. المدرسی، محمدتقی. (۲۰۰۶م). معالم الحضارة الإسلام: آفاق وتطلّعات (الطبعة الأولى). قم المقدسة: انتشارات محبان الحسین علیه السلام.
۹. راغب اصفهانی، حسین بن محمد. (۱۴۱۲ق). المفردات القرآن (محقق: صفوان عدنان داوری، چاپ اول). بیروت: دارالقلم.
۱۰. سالم، عبدالعزیز. (۱۹۸۷م). مورخان مسلمان و تاریخ نگاری (مترجم: محمد قزوینی نظم آبادی). اراک: بنیاد جوانان دانشگاه.
۱۱. شروخ، صلاح الدین. (۲۰۰۴م). علم الاجتماع التربوي. القاهرة: دارالعلوم للنشر و التوزيع الجزيرة.
۱۲. صدر، سیدمحمدباقر. (۱۳۶۹). سنت‌های اجتماعی و فلسفه تاریخ در مکتب قرآن (مترجم: حسین منوچهری). تهران: رجا.

۱۳. صدر، محمدباقر. (۱۹۸۸م). اقتصاد ما (تدارک و تحقیق: کمیته تحقیق کنفرانس جهانی شهید صدر، چاپ اول). ناشر: تهران: مرکز تحقیقات و مطالعات تخصصی شهید صدر.
۱۴. الصدر، محمدباقر. (۲۰۱۱م). الإسلام منهج حياة (الطبعة الأولى). بيروت: مركز نون للتأليف والترجمة، جمعية المعارف الإسلامية الثقافية.
۱۵. طباطبائی، سید محمدحسین. (بی تا). المیزان (مترجم: محمدباقر موسوی همدانی، ج ۱۸). قم: دفتر انتشارات اسلامی.
۱۶. عبدالگواد، احمد رأفت. (۱۹۷۹م). اصول جامعه شناسی. مصر: کتابخانه نهضت الشرق دانشگاه قاهره.
۱۷. عروسی، سهیل. (۲۰۰۸م). ال مجتمع المدني الدولة: دراسة في بنية ودلالة المجتمع المدني والدولة وعلاقتها بالديمقراطية (الطبعة الأولى). دمشق: دار الفكر.
۱۸. العکد، عباس محمود. (۱۳۹۱م). فلسفه قرآنی. ناشر: بنیاد آموزش و فرهنگ هنداوای.
۱۹. علم الهدی، سید مرتضی. (۱۳۷۰). الذخیره فی علم الکلام. قم: مؤسسه نشر اسلامی.
۲۰. عودة، محمود. (۲۰۰۵م). أسس علم الاجتماع (الطبعة الأولى). بيروت: دار النهضة العربية للطباعة والنشر.
۲۱. فیض کاشانی، محمد بن شاه مرتضی. (۱۴۰۹ق). الحقایق فی محاسن الاخلاق (تنظیم و مصحح: محسن عقیل). قم: دار الكتاب الإسلامی.
۲۲. قریشی، سیدعلی اکبر. (۱۳۶۳). قاموس قرآن (ج ۴). قم: دارالکتب الاسلامی.
۲۳. مجلسی، محمد باقر بن محمدتقی. (۱۴۰۳ق). بحار الانوار (ج ۷۰). بيروت: داراحیاء التراث العربی.
۲۴. نراقی، محمد بن ابی ذر. (۱۳۸۶). جامع السعادات (ج ۱). قم: نشر اسماعیلیان.
۲۵. نیکولا، تیماشف. (۱۹۵۶م). نظریه علم الاجتماع_ طبیعتها وتطورها (ترجمة: محمود عودة وآخرین). مصر: دار المعارف.
۲۶. وبر، ماکس. (۲۰۱۱م). علم و سیاست به عنوان یک پیشه (مترجم: جورج کاتورا، چاپ اول). مرکز مطالعات وحدت عرب.

References

* The Holy Quran

1. Abdul Gawad, A. R. (1979). *Principles of sociology*. Egypt: Cairo University of Nehdat al-Sharq Library.
2. Ahmad Rashvan, H. (2008). *Social classes and society - studying sociology*. Egypt: Youth Foundation of Mustafa Mushrafe Eskandarieh University.
3. Ahmad Rashvan, H. (2010). *Leadership - study in psychological, administrative and organizational sociology*. Publisher: Egypt: Youth Foundation of Mustafa Musharafeh Eskandarieh University.
4. Al-Akad, A. M. (1391). *Quranic philosophy*. Hindawi Education and Culture Foundation.
5. Alam Al-HUdi, S. M. (1370 AP). *Dakhirah fi Ilm al-kalam*. Qom: Islamic Publishing Institute. [In Persian]
6. Al-Mudaresi, M. T. (2006). *Ma'alim al-Hazarah al-Islam; Afaq and Tatala'at*. Qom Mohiban Al-Hussein Publications.
7. Arousi, S. (800). *Al-Mujtama' al-Madani al-Dulah: Dirasat fi Bunyat va Dalalah al-Mujtama' al-Madani va al-Dulah va Alaqatohoma be al-Dimuqratiyah* (1st Ed.). Damascus: Dar al-Fekr.
8. Barakat, A. A. (2019). *Sociology* (1st Ed.). Damascus: Ministry of Higher Education.
9. Feiz Kashani, M. (1409 AH). *Al-Haqayeq fi Mahasin al-Akhlaq* (Aqeel, M. Ed.). Qom: Dar al-Kotob al-Islami. [In Arabic]
10. Halwani, S. (1999). *Modern History of Africa* (1st Ed.). Egypt: Book House.
11. Ibn Khaldoun, A. (1386). *Introduction*. Egypt: Dar al-Ilm.
12. Ibn Mukaram, A. (514 AH). *Lisan al-Arab*. Hawzah. [In Arabic]
13. Izutsu, T. (1394 AP). *Moral and religious concepts* (Badre'ei, F. Trans.). Tehran: Foroozan Rooz Publications. [In Persian]
14. Majlesi, M. (1403 AH). *Bihar Al-Anwar* (Vol. 70). Beirut: Dar Ihya al-Torath al-Arabi. [In Arabic]

15. Naraghi, M. (1386 AP). *Jame al-Saadat* (Vol. 1). Qom: Esmā'eilian Publications. [In Persian]
16. Nikola, Timashov. (1956). *The Theory of Sociology - Natures and Developments* (Odeh, M et al. Trans.) Egypt: Dar al-Maarif.
17. Odeh, M. (2005). *Asas Ilm al-Ijtima'*. Beirut: Dar Al-Nahda Al-Arabiya le al-Taba'ah va al-Nashr.
18. Qarashi, S. A. A. (1363 AP). *Qamous Qur'an* (Vol. 4). Qom: Dar al-Kotob al-Islami. [In Persian]
19. Ragheb Esfahani, H. (1412 AH). *Al-Mufardat al-Qur'an* (Adnan Davari, S, Ed., 1st Ed.). Beirut: Dar al-Qalam. [In Arabic]
20. Sadr, M. B. (1988). *Our Economy* (Preparation and Research: Shahid Sadr World Conference Research Committee, 1st Ed.). Publisher: Tehran: Shahid Sadr Research and Specialized Studies Center.
21. Sadr, M. B. (2011). *Al-Islam Manhaj Hayat*. Beirut: Noon Center for Authoring and Translation, Jam'iyat al-Ma'arif al-Islamiya al-Thaqafiya.
22. Sadr, S. M. B. (1369 AP). *Social traditions and philosophy of history in the Qur'an school* (Manouchehri, H. Trans.). Tehran: Raja. [In Persian]
23. Salem, A. (1987). *Muslim Historians and Historiography* (Qazvini Nazmabadi, M. Trans.). Arak: University Youth Foundation.
24. Shuroukh, S. (2004). *Educational sociology*. Cairo: Dar al-Uloom le al-Nashr va al-Tawzi' al-Jazeera.
25. Tabatabaei, S. M. H. (n. d.). *Al-Mizan* (Mousavi Hamedani, M. B. Trans., vol. 18). Qom: Islamic Publications Office.
26. Weber, M. (2011). *Science and politics as a profession* (Katura, G, Trans., 1st Ed.). Center for Arab Unity Studies.